



علم صالح استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه ملی استرالیا در گفت‌وگو با هم‌میهن

چین ساختار امنیتی غرب محور را به هم ریخته است

چین استقبال خواهند کرد و این باعث خواهد شد که چین نسبت به غرب عملکرد مناسب‌تری داشته باشد. نکته بعدی در خصوص چین و خاورمیانه را می‌توانم انعطاف‌پذیری در دیپلماسی چین بنامم که موجب می‌شود رویکرد سیاست خارجی نسبتاً منعطفی داشته باشد که با اصل عدم مداخله در کشورها شکل و نمود پیدا می‌کند و این باعث می‌شود نته‌ن‌ها کشورهای منطقه با چین راحت‌تر معامله کنند، بلکه کشورها و گروه‌هایی که از طرف غرب طرد شده‌اند می‌توانند به سمت چین بروند. چین شاید تنها قدرت جهانی است که با تمام کشورها در منطقه و حتی تمامی بازیگران غیرحکومتی در منطقه خاورمیانه در تماس است و می‌تواند روابط مناسبی داشته باشد که حماس و حوثی‌ها از این گروه‌ها هستند و اینجا چین از این مزیت برخوردار است که با همه بتواند آنگونه که باید ارتباط برقرار کند. نکته بعدی که چین را در مداخله‌گری متفاوت می‌کند این است که شرکت‌های استراتژیکی که در منطقه دارد، شرکت‌هایی بر مبنای توسعه و اقتصاد و دید برد-برد بدون در نظر گرفتن مداخله‌گری سیاسی است. تقریباً می‌توان گفت که پکن با تمامی کشورهای منطقه معاهده‌های استراتژیک دارد و با ۵ کشور خاورمیانه نیز معاهده استراتژیک دارد که شامل ایران، عربستان، امارات، مصر و الجزایر هستند. نکته بعدی که خاورمیانه را به شدت برای چین پراهمیت می‌کند عضویت ۴ کشور خاورمیانه در بریکس است و از بین ۶ کشوری که اخیراً برای عضویت در بریکس دعوت شده‌اند، ایران، عربستان و امارات و مصر ۴ کشور از خاورمیانه هستند. این نشان‌دهنده اهمیت ژئوپلیتیک خاورمیانه برای چین است. همچنین دیر یا زود کشورهای دیگری در خاورمیانه مثل ایران به عضویت شانگهای در خواهند آمد. این‌ها مؤلفه‌هایی هستند که نشان می‌دهند چین در حال بازگشایی یک باب جدید با مکانیسم‌های جدید در خاورمیانه است.

در حالی که حضور چین در کنار کشورهای عربی و حوزه خلیج فارس و صدور بیانیه حمایت این کشور از ادعای امارات در خصوص جزایر ایرانی

در میانجی‌گری‌های چین در سال‌های اخیر شاهد بودیم که نوعی همان مؤلفه‌های اقتصادی می‌دانم چرا که همچنان به شدت در منطقه در حال سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چشم‌گیر است و از لحاظ اقتصادی هنوز به نفت خاورمیانه وابسته است و این دو از لحاظ اقتصادی بسیار برای پکن اهمیت دارند و به همین علت نیز ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره برای چین مهم بوده و مهم‌تر هم خواهد شد. مؤلفه دوم که رفتار چین در خاورمیانه را شکل می‌دهد و با میانجی‌گری‌های غربی که در دو قرن گذشته در منطقه ما حضور داشتند، متفاوت می‌کند این است که چین دارای تاریخ استعماری در خاورمیانه نیست و این باعث می‌شود بازیگران منطقه‌ای با دیدی متفاوت به حضور چین در منطقه نگاه کنند. به بیان ساده‌تر، بازیگران فرامنطقه‌ای خاورمیانه در دو قرن اخیر قدرت‌های غربی بودند، این کشورها تاریخ مداخله‌گراییانه و تاریخی تلخ برای بازیگران منطقه دارند و این حتی در بین متحدین‌شان به خصوص پس از ۱۹۴۸ و تأسیس اسرائیل نیز وجود دارد و این موجب شده کشورهای عربی تاریخ ۷۶ ساله را فراموش نکنند و به بخشی از هویت سیاسی منطقه تبدیل شده است. چین این تاریخ را ندارد که می‌تواند ضعف چین هم باشد که موجب می‌شود پکن آشنایی عمیق و تاریخی نسبت به خاورمیانه نداشته باشد. با این حال تاریخ غیراستعماری چین در خاورمیانه می‌تواند از پکن یک میانجی‌گر قابل قبول‌تر برای بازیگران منطقه ایجاد کند که همیشه از مداخله و حضور غرب هراسناک بودند. نکته بعدی بی‌طرفی چین است؛ رویکرد پکن نسبت به میانجی‌گری در خاورمیانه، یک رویکرد اقتصادمحور، توسعه‌محور و یک دید بازاری و تجاری است و برای این کار احتیاج به صلح و ثبات دارد و مانند غرب دید ارزشی ندارد که بخواهد ارزش‌های خود را به منطقه تحمیل کند. اینجا نمی‌خواهم قضاوت کنم که کدام دید درست و کدام یک غلط است، بحث این است که این رویکرد موجب می‌شود کشورها سیاست خودشان را در این قالب تعریف کنند. به طور حتم کشورهای نه‌چندان دموکراتیک در منطقه، از رویکرد غیرمداخله‌گراییانه

علم صالح، استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه ملی استرالیا در گفت‌وگو با هم‌میهن گفت: «چین دارای تاریخ استعماری در خاورمیانه نیست و این باعث می‌شود بازیگران منطقه‌ای با دیدی متفاوت به حضور چین در منطقه نگاه کنند». این استاد مطالعات خاورمیانه افزود: «سیاست خارجی منعطف چین موجب می‌شود که نه تنها کشورهای منطقه با این کشور راحت‌تر معامله کنند، بلکه کشورها و گروه‌هایی که از طرف غرب طرد شده‌اند نیز می‌توانند به سمت چین بروند». صالح تأکید کرد: «کاری که چین در مسئله فلسطین آغاز کرده این است که ساختارهای امنیتی که غرب محور بودند یا غرب آن‌ها را در یک قرن اخیر از زمان پیدایش خاورمیانه جدید ساخته است را به هم می‌ریزد.»

میانجی‌گری چین در موضوع از سرگیری روابط ایران و عربستان را می‌توان نقطه آغاز جدی تلاش پکن برای حضور در مناسبات خاورمیانه و خلیج فارس دانست؛ در این مقطع بسیاری از کشورهای منطقه بین‌المللی از این نقش آفرینی چین استقبال کردند؛ در فاصله زمانی پس از این توافق تا امروز که گروه‌های فلسطینی به پکن سفر کردند؛ آیا نقشه راه این کشور و اهدافی که در پس این نقش آفرینی دنبال می‌کند، کلاماً مشخص است؟

میانجی‌گری چین در خاورمیانه شکل، نوع و طبیعت خودش را از دیدگاه اقتصادی به دیدگاه سیاسی تغییر می‌دهد؛ به عبارت دیگر تاکنون منافع چین در منطقه، اقتصادی و در راستای تأمین امنیت انرژی (نفت و گاز) بوده اما این بار شاهد چیزی فراتر از آن هستیم، مسائل سیاسی و امنیتی هم در شکل و نوع میانجی‌گری چین در منطقه در حال نمود است و این دقیقاً امری است که در روابط بین‌الملل می‌گوییم کشورها بر حسب تغییرات قدرت و امکانات و تغییرات در سطح منطقه و بین‌الملل، شکل و نوع رفتارشان را نیز تغییر می‌دهند. با این حال مؤلفه‌هایی که



عکس: Gettyimages

بازیگر جدید يك مناقشه تاریخی

چین از ورود میانجی‌گراییانه به مسئله فلسطین چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

سال، سازمان آزادیبخش فلسطین یک دفتر نمایندگی در چین افتتاح کرد که در سال ۱۹۷۴ به سطح سفارت ارتقاء یافت. پکن در سال‌های بعد میزبان رهبران فلسطینی به‌ویژه یاسر عرفات بود و بارها نیز بر حمایت خود از مبارزات فلسطین تأکید کرده بود تا جایی که مائو تسه تونگ، رهبر این کشور، اسرائیل را یکی از پایگاه‌های امپریالیسم در منطقه توصیف و آن را با تایوان مقایسه کرد.

در نتیجه این سیاست، بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، در زمانی که خود چین با فقر گسترده دست و پنجه نرم می‌کرد، این کشور همچنان کمک‌های خود را به سازمان آزادی‌بخش فلسطین ادامه داد. پکن طرفدار راه حل دوکشوری است و استدلال می‌کند که مردم فلسطین برای حقوق ملی مبارزه می‌کنند و این باید تا پایان مورد حمایت قرار گیرد.

شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در سخنرانی افتتاحیه اجلاس سران کشورهای عربی و چین که در دسامبر سال گذشته در عربستان سعودی برگزار شد، مستقیماً از فلسطین حمایت کرد. شی در سخنرانی خود اعلام کرد که چین خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس شرقی است. رئیس‌جمهور چین همچنین خواستار تشکیل یک کنفرانس صلح بین‌المللی گسترده، معتبر و مؤثر برای پایان مناقشه و آغاز روند تشکیل کشور فلسطین است. از زمان آغاز جنگ در غزه نته‌ن‌ها

برای کاهش تنش میان ایران و عربستان، توافق در جایی دور از خاورمیانه اما موجب شد تا باب تحلیل در خصوص اهداف و راهبرد پکن برای ورود به حوزه میانجیگرایی، آن هم میان کشورهای خاورمیانه بسیار پررنگ شود. چین به‌عنوان خریدار عمده نفت منطقه خلیج فارس شامل ایران و عربستان، پس از این توافق تلاش کرد تا بیش از گذشته در منطقه ما حضور پیدا کرده و سطح روابط خود را به طرز چشمگیری افزایش دهد. با این حال اما تا پیش از آخرین تلاش میانجیگرایی پکن، اقتصاد حرف نخست را در تحلیل اهداف راهبرد جدید پکن می‌زد اما حضور گروه‌های فلسطینی در چین، این تصور را دچار دگرگونی ساخت. روز سه‌شنبه ۲۳ ژوئیه (۲ مرداد) نمایندگان ۱۵ گروه فلسطینی از جمله موسی ایومرزوق، یکی از مقامات ارشد حماس و محمود العالول، فرستاده جنبش فتح با حضور در چین، توافقنامه وحدت ملی را امضا کردند. این توافق که با میانجی‌گری پکن تسهیل شده است، شرایط «حکمرانی مشترک» را پس از دوران جنگ در غزه فراهم خواهد کرد. به گفته وزیر امور خارجه چین، در این توافق، به‌ویژه ایجاد «دولت موقت آشنی ملی» پیش‌بینی و تصریح شده که «خود فلسطینی‌ها» باید «فلسطین را اداره کنند».

چین در سال ۱۹۸۸ به‌طور رسمی فلسطین را به رسمیت شناخت، اما روابط دو جانبه در سال ۱۹۶۵ آغاز شد. در آن



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه بین‌الملل

زمانی که اکانت سایت خبری منصوب به دبیر خانه شورای عالی امنیت ملی در ۱۹ اسفندماه در شبکه ایکس نوشت: «در یابان علی شمعانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، طی چند روز گذشته در یک کشور خارجی مشغول مذاکرات بسیار مهمی است. اعلام قریب‌الوقوع نتایج این مذاکرات، تحولات قابل ملاحظه‌ای را رقم خواهد زد»، کمتر کسی گمان می‌برد که توافقی که نوروز از آن سخن می‌گوید مرتبط با روابط ایران و عربستان باشد.

فؤاد حسین، وزیر امور خارجه عراق که کشورش پنج دوره مذاکرات میان تهران و ریاض را میزبانی کرده بود، در ۵ مهر در اظهاراتی گفته بود: «عراق به تلاش‌های میانجی‌گرانه خود در جهت نزدیک‌تر کردن عربستان سعودی و ایران ادامه می‌دهد» و همین امر نیز موجب شده بود تا رسانه‌ها در انتظار شنیدن خبر توافق ایران و عربستان از سمت غرب کشور باشند.

در این فضای چند ساله تلاش کشورهای مسلمان منطقه

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

THE HILL

شانس مجدد بایدن برای احیای برجام

خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای ایران یکی از بدترین اشتباهات سیاست خارجی در تاریخ آمریکا است، اما اکنون فرصت جدیدی برای تصحیح این اشتباه داریم. جو بایدن نباید این فرصت را از دست بدهد و باید تلاش کند دوران ریاست‌جمهوری خود را با یک پیروزی بزرگ امنیتی به پایان برساند و در عین حال به معاون رئیس‌جمهور کامالا هریس در تعیین مسیر مورد حمایت مردم آمریکا برای یک خاورمیانه صلح‌آمیز و ثبات کمک کند. برنامه جامع اقدام مشترک سال ۲۰۱۵ مسیرهای ایران را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مسدود کرد و فروپاشی آهسته آن پس از خروج ترامپ از آن، منجر به خسارات همه‌جانبه، هم برای ایالات متحده و هم برای امنیت منطقه شده است. این نته‌ن‌ها باعث گسترش فعالیت‌های سانی‌گری اورانیوم ایران شد، بلکه اقبال نیروهای تندرو سیاسی در ایران را نیز تقویت کرد. این نیروها مدام هشدار داده بودند که آمریکا به توافق پایبند نخواهد بود. دولت حسن روحانی که بر سر برجام مذاکره کرده بود با دولت ابراهیم‌رئیس‌ی محافظه‌کار جایگزین شد و در سال ۱۴۰۱ ایران شاهد یکی از شدیدترین اعتراضات بود که البته با شدت با آن برخورد شد. در حالی که این واکنش زنجیره‌ای در دوران ترامپ به راه افتاد، بایدن در اوایل دولتش این فرصت را داشت تا بر جام و محدودیت‌های آن را بر برنامه هسته‌ای ایران بازگرداند. کارشناسان خارجی بی‌شماری به او توصیه کردند که فوراً خروج فاجعه‌بار ترامپ از توافق را لغو کند و تنش‌ها با ایران را از طریق دیپلماتیک کاهش دهد. بایدن به‌عنوان نامزد انتخابات صریحاً قول داد که این کار را انجام دهد. با این حال، دولت بایدن پس از روی کار آمدن، دیپلماسی را به تعویق انداخت و در بسیاری از موارد رویکردهای فاجعه‌بار سلف خود را ادامه داد و حتی آن را گسترش داد. درگذشت ابراهیم‌رئیس‌ی در سقوط بالگرد و انتخاب غیرمنتظره مسعود پزشکیان اصلاح‌گرا به‌عنوان رئیس‌جمهور بعدی ایران، اکنون در چرخه دیگری را برای توافق جدید برای بازگرداندن برخی از حیاتی‌ترین اجزای برجام باز کرده است. پزشکیان، یکی از حامیان توافق ایران در زمان ایجاد آن در سال ۲۰۱۵، صراحتاً درها را به روی دیپلماسی به سمت احیای تبادل هسته‌ای و محدودیت‌های توافق بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در ازای کاهش تحریم‌ها برای مردم ایران باز کرده است. این به بایدن فرصتی پیش‌بینی‌نشده و در عین حال به طور تصادفی زمان‌بندی شده برای پیشبرد امنیت ایالات متحده و منطقه در باقی مانده دوره ریاست‌جمهوری خود با تلاش برای محدود کردن صلح‌آمیز فعالیت هسته‌ای ایران و در عین حال کاهش تنش بین کشورها، می‌دهد. مزایای احیای دیپلماسی به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که با سابقه حفظ و گسترش سیاست فاجعه‌بار «افشار حد اکثری» ترامپ در مورد تحریم‌های فزاینده سنجیده شود. این رویکرد نته‌ن‌ها نتوانسته است مانع ایران شود، بلکه باعث شده ایران بیش از هر زمان دیگری به سلاح‌های هسته‌ای نزدیک شود. همه اینها در حالی است که اقدامات از جمله حمایت از حماس و حزب‌الله علیه اسرائیل و حوثی‌ها علیه کشتی‌های آمریکایی در دریای سرخ و روسیه را افزایش داده است. براساس این مطالعه، ۶۳ درصد از آمریکایی‌ها، از جمله ۵۵ درصد از جمهوری خواهان، گفته‌اند که ایالات متحده باید در توافقی مشارکت کند که در ازای حداقل یک دهه محدودیت‌های سخت بر برنامه هسته‌ای ایران، برخی تحریم‌ها علیه ایران لغو شود. همان مطالعه نشان داد که ۷۲ درصد از آمریکایی‌ها - از جمله ۷۶ درصد از دموکرات‌ها، ۷۴ درصد از مستقل‌ها و ۶۵ درصد از جمهوری خواهان - از مذاکرات مستقیم بین ایالات متحده و ایران حمایت می‌کنند. موانع آشکاری برای مذاکره برای یک توافق ارزشمند در زمان باقیمانده از دوره بایدن وجود دارد. برنامه هسته‌ای ایران از زمانی که ترامپ برجام را نقض کرد، چنان پیشرفت کرده است که بسیاری از مفاد اصلی توافق اکنون ناکافی یا غیرقابل اجرا هستند. با این حال، عناصر کلیدی توافق اصلی باقی مانده است. به‌ویژه مواردی که مربوط به بازسازی و نظارت بی‌سابقه و دائمی برای جلوگیری از تسلیحات هسته‌ - که یک پیروزی امنیتی بزرگ برای بازیابی خواهد بود. با این حال، شاید بزرگترین مانع، اطمینان ایران و بقیه جهان باشد که توافق حاصل شده - یا پیشرفت در مذاکرات انجام‌شده - در دوره ریاست‌جمهوری بایدن، در صورت بازگشت ترامپ به قدرت، مجدداً توسط ترامپ رد خواهد شد.